

مسلم و فرهنگ اسلام

حامد سبزی پور
کارشناس ارشد علوم سیاسی

مقدمه

نشان داده‌اند. امروزه اکثر جامعه‌شناسان و اندیشمندان اجتماعی بر این باورند که موضوع انتقال ارزش‌ها و هنجارها به نسل‌های بعدی در اصل همان فرایند یا پروسه جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن است که ریشه‌هایی از آن را می‌توان در آرا و عقاید جامعه‌شناسانی نظیر دورکیم، اسپنسر، پارسنز، میدوکولی مشاهده کرد.

به اعتقاد جامعه‌شناسان، جامعه‌پذیری به معنای هم‌سازی و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، و نگرش‌های گروهی و اجتماعی است که در قالب فرایندی تعاملی بین فرد و جامعه تحقق پیدا می‌کند. جامعه‌پذیری از یک سو موجب می‌شود که فرد با یادگیری شیوه‌های رفتاری، باورها، ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی جامعه خویش را اخذ کند و ضمن آموزش‌ها و یادگیری مطالب، خصوصیات فرهنگی جامعه را جزو شخصیت و هویت خویش سازد، و از سوی دیگر با ایجاد بستری مناسب برای وفاق اجتماعی یا توافق جمعی میان اعضای جامعه،

فرایند انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی، یا نهادینه کردن الگوها و عناصر فرهنگی از طریق تربیت و پرورش کودکان و نوجوانان، از موضوعات بسیار مهمی است که از دیرباز و در طول سیر تحولات فرهنگی و علمی جوامع متمدن، ذهن و اندیشه متفکران و اندیشمندان اجتماعی را به خود مشغول داشته است. علاوه بر پیامبران و اولیای الهی که مریبان بزرگ نفوس بشری بوده‌اند اندیشمندانی نظیر سقراط، افلاطون و ارسطو در یونان کنفوسیوس در چین، فارابی و ابن‌خلدون در جوامع اسلامی، نیز هر کدام به نوعی آرزوی تربیت افراد جامعه را به بهترین نحو به‌ویژه کودکان و نوجوانان را در سر می‌پروراندند. اینان با ارائه نظریات خود تحت عنوان «جامعه ایده‌آل» یا «مدینه فاضله، علاقه خود را به تربیت و پرورش اعضای جامعه براساس ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی جامعه زمانه خویش



برخوردار هستند. زیرا معلمان و مربیان مدارس در محیط‌های آموزشی می‌توانند در قالب آموزش‌ها و تعالیم اخلاقی و اجتماعی، چه به صورت رسمی یا غیررسمی، و مستقیم یا غیرمستقیم، نگرش‌ها عقاید و الگوهای فرهنگی جامعه را تأیید و تقویت کنند، یا برعکس رفتار و سکناتی نظیر کنایه، ایما و اشاره و نگاه بدبینانه، ارزش‌ها و باورهای جامعه را بی‌اهمیت و بی‌ارزش جلوه دهند.

از سوی دیگر، کودکان و نوجوانان نیز به‌خاطر تلاش، حساسیت و توجه فراوانشان در جست‌وجوی هویت و شخصیت آرمانی خویش، رفتارها، نگرش‌ها و عقاید معلمان خویش را زیر نظر دارند. آن‌ها را به عنوان گروه‌های مرجع خویش برای قضاوت و سنجش رفتار خود با آن‌ها انتخاب می‌کنند و می‌کوشند رفتارها و تمنیات مربیان و معلمان را در تمام امور زندگی نصب‌العین خود قرار دهند. به نظر نگارنده، اگر جامعه‌ای بخواهد نسلی خودباور با هویت و متعلق و متعهد نسبت به فرهنگ ملی خویش بار آورد، باید از مربیان و معلمان توانمند، دلسوز و متعهد نسبت به فرهنگ ملی جامعه برخوردار باشد تا بتواند شهروندانی علاقه‌مند، متعهد و متعلق به فرهنگ جامعه خویش تربیت کند؛ شهروندانی که از حداکثر تلاش و فعالیت خود برای

موجب انسجام و یگانگی آن‌ها در مسائل گوناگون ارزشی و فرهنگی جامعه شود. به عبارت دیگر، برای تقویت فرهنگ جامعه، وجود فرایند جامعه‌پذیری یا انتقال ارزش‌ها، باورها و هنجارها از جمله ضروریات و بدیهیات اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود، تا آن جامعه نه تنها در نهادینه کردن عناصر و الگوهای فرهنگی خویش موفق شود، بلکه با تمام توان و توانایی‌های خویش بتواند به حیات اجتماعی خود ادامه دهد.

به اعتقاد اکثر جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی، فرایند جامعه‌پذیری و انتقال ارزش‌ها و هنجارها از یک نسل به نسل دیگر، در یک فضای کاملاً تعاملی میان انسان‌ها یا کنشگران اجتماعی اتفاق می‌افتد. لذا برای تحقق این فرایند، جامعه نیازمند مجریان و کارگزارانی اجتماعی است تا بتوانند ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی را به نونهالان و نوجوانان خویش منتقل سازد. به اعتقاد جامعه‌شناسان، عواملی نظیر خانواده، مدرسه، هم‌سالان و رسانه‌های جمعی، از جمله مهم‌ترین این کارگزاران اجتماعی محسوب می‌شوند. در این میان، معلمان و مربیان مدارس در محیط آموزشی به‌خاطر ارتباط نزدیک و تنگاتنگی که با کودکان و نوجوانان دارند، از جایگاه ویژه‌ای





علی شریعتمداری اعتقاد دارد، فرهنگ به معنای راه‌های زندگی یک جامعه است که اعضای جامعه در تمام شئون زندگی اجتماعی اتخاذ می‌کنند. به اعتقاد وی، فرهنگ اسلامی به فرهنگی گفته می‌شود که مبتنی بر وحی است و از تعالیم الهی نشئت می‌گیرد [شریعتمداری ۱۳۷۹: ۱۴].

امام خمینی (ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ را مهم‌ترین وسیله اصلاح جامعه و مملکت دانسته است و فرهنگ اسلامی را امری جدا از فرهنگ اجنبی و بیگانه می‌داند. به اعتقاد وی، فرهنگ اسلامی فرهنگی مستقل و متکی بر انسان‌سازی و عدل‌پروری است که راه ترقی و پیشرفت را به جوانان جامعه اسلامی و ایرانی می‌آموزد [مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۷۰].

به نظر نگارنده، فرهنگ یعنی مجموعه ارزش‌ها و هنجارهای جامعه. به عبارت دیگر، مجموعه داشته‌های مادی و معنوی افراد جامعه است که طی فرایند تربیت یا اجتماعی شدن، از نسل‌های قبلی به نسل‌های جوان‌تر انتقال می‌یابد. بنابراین، هنگامی که مربیان و معلمان در مدارس، اولیا در خانواده و رسانه‌های جمعی با پخش فیلم و برنامه‌های آموزنده، ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای فرهنگی جامعه را به کودکان و نوجوانان انتقال می‌دهند، در واقع

پیشرفت و تعالی جامعه خود و جامعه بشری فروگذار نکنند و در برابر همه انسان‌ها احساس مسئولیت داشته باشند.

پژوهش حاضر درصدد بوده است که برای سؤالات و فرضیات پیرامون تقویت فرهنگ اسلامی جواب‌های منطقی و قانع‌کننده‌ای بیابد و راهکارهای مناسبی برای انجام بهتر و آسان‌تر این امر مهم ارائه دهد. امید است نتایج آن مورد توجه صاحب‌نظران فرهنگی و دست‌اندرکاران جامعه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: فطرت، کرامت، تربیت طبیعی، وفاق اجتماعی، همانندسازی، گروه مرجع، خودباوری، هویت ملی

تعریف و بیان مسئله

در «فرهنگ عمید»، واژه «فرهنگ» معادل «فرهنگ» آمده و علم، دانش، ادب، معرفت و تعلیم و تربیت معنا شده است. همچنین این واژه از دو جزء «فر» به معنی جلو، بالا و پیش آمد و «هنگ» از ریشه اوستایی تنگا به معنی کشیدن و سنگینی وزن تشکیل شده است [روح‌الامینی ۱۳۶۵: ۱۱].

ادوارد تایلور، مردم‌شناس انگلیسی، فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار و اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و به‌طور خلاصه تمامی آموخته‌ها و عاداتی می‌داند که انسان به عنوان عضوی از جامعه اخذ می‌کند [عسگری خانقاه و کمالی، ۱۳۷۸: ۲۳۶].

ساموئل کنیک، جامعه‌شناس آمریکایی، فرهنگ را مجموعه مساعی بشر برای تطبیق یافتن با محیط خودش و اصلاح طرز زندگی‌اش تعریف می‌کند [صانعی، ۱۳۴۷: ۱۱۶].

گی‌روشه، جامعه‌شناس فرانسوی، فرهنگ را عبارت می‌داند از مجموعه به هم پیوسته‌ای از اندیشه‌ها، احساسات و اعمال کم‌وبیش صریح که به وسیله اکثریت افراد یک گروه پذیرفته شده است. چون این افراد گروهی معین و مشخص را تشکیل می‌دهند، لازم است که آن مجموعه به هم پیوسته به نحوی در عین حال عینی و نمادین مراعات شود [روح‌الامینی ۱۳۶۵: ۱۸].

منوچهر محسنی اعتقاد دارد فرهنگ مجموعه‌ای از کردارها و رویه‌های اجتماعی است که در جامعه به‌وجود می‌آیند و انتقال می‌یابند. وی همچنین فرهنگ را میراث اجتماعی می‌داند که در ترکیب آن، عواملی چون اطلاعات، دانش‌های موجود در جامعه، تحولات و تغییرات اجتماعی، روابط اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی مداخله دارند.

۳. برای هرچه بهتر اجتماعی شدن کودکان و نوجوانان، مربیان و معلمان و دیگر دست‌اندرکاران نظام فرهنگی جامعه باید از کدام شیوه‌ها استفاده کنند؟ به عبارت دیگر، چگونه می‌توان کودکان و نوجوانان را با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه آشنا ساخت؛ به گونه‌ای که عناصر و الگوهای فرهنگی جامعه در وجودشان نهادینه و جزو شخصیت و هویتشان شود.

اهمیت و ضرورت تحقیق

اغلب پژوهش‌های انجام شده پیرامون اجتماعی شدن و تکوین شخصیت کودکان و نوجوانان نشان می‌دهند که در میان عوامل متعدد جامعه‌پذیری، یعنی خانواده، مدرسه، رسانه‌های جمعی، گروه‌های دوستان و گروه‌های غیررسمی جامعه، نقش و تأثیر نظام آموزشی یا مدرسه بسیار پررنگ و غیرقابل انکار است. زیرا مدرسه به عنوان نماینده نظام سیاسی و فرهنگی جامعه، اولین نظام و سازمان رسمی است که دانش‌آموزان را با عقاید، افکار، باورها و ارزش‌های جامعه آشنا می‌سازد. در محیط مدرسه، مربیان و معلمان به عنوان کارگزاران نظام سیاسی جامعه وظیفه دارند نونهالان و نوجوانان را با اهداف و آرمان‌های متعالی نظام فرهنگی جامعه آشنا سازند و آن‌ها را به واسطه آموزش‌های رسمی و غیررسمی یا برنامه پنهان و براساس الگوها و ساختارهای پذیرفته شده، افرادی مسئولیت‌پذیر، متعهد و وفادار به میهن و الگوی فرهنگی بومی جامعه خویش بار آورند.

کودکان و نوجوانان را با عناصر و الگوهای فرهنگی و هنجارهای جامعه آشنا می‌سازند. آن‌ها را به عنوان شهروند مسلمان و ایرانی، تربیت و جامعه‌پذیر می‌کنند تا بتوانند نقش‌های اجتماعی خود را در آینده به خوبی ایفا کنند و در حفظ و نگهداری میراث فرهنگی جامعه خویش تلاش و فعالیت مستمری داشته باشند. به اعتقاد نگارنده، انتقال و تقویت فرهنگ جامعه اسلامی ایران به دانش‌آموزان، در واقع به نوعی همان فرایند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری است. مربیان مدارس و دیگر دست‌اندرکاران نظام فرهنگی جامعه، باید در نهادینه کردن یا درونی کردن این ارزش‌ها و هنجارها جامعه از بهترین روش‌ها و شیوه‌های تربیتی بهره بگیرند و این مسئولیت خود را به نحو احسن انجام دهند تا در آینده جامعه ملی و اسلامی مان از بی‌هویتی و بحران‌های فرهنگی رنج نکشد و به حیات مادی و معنوی خود در عرصه جامعه جهانی ادامه دهد.

سوالات تحقیق

۱. چرا آشنایی اعضای یک جامعه به‌ویژه کودکان و نوجوانان آن با فرهنگ جامعه ضروری است؟ به عبارت دیگر، فلسفه انتقال فرهنگ و الگوهای فرهنگی به نسل‌های جوان‌تر جامعه چیست؟
۲. کدام افراد یا اعضای جامعه در فرایند انتقال فرهنگ یا اجتماعی شدن کودکان و نوجوانان و نسل‌های آینده نقش کلیدی و مهمی دارند؟





انزوا و گوشه‌گیری در صحنه اجتماعی پذیرفتنی نیست، می‌بایست با دیگران ارتباط اجتماعی قوی داشت

درونی بین اعضای خود هستند. وی به سیستم درونی سیستم، «خرده سیستم» می‌گوید. خرده سیستم‌ها وظیفه دارند با همکاری یکدیگر حیات کل سیستم را که همان ارگانیزم موجود زنده است، حفظ کنند. از نظر پارسنز، مهم‌ترین خرده سیستم‌های درون جامعه عبارت‌اند از خرده سیستم‌های سیاسی، اقتصادی و جامعه‌پذیری یا نظام فرهنگی که هر کدام داری «کارکرد»^۲ یا وظیفه‌ای هستند. هر نظام اجتماعی برای این که بتواند در عملکرد خود توفیق یابد، نیازمند لوازم کارکردی به‌خصوصی است که شرط ثبات و تداوم آن نظام یا جامعه محسوب می‌شوند. به اعتقاد پارسنز، چهار تکلیف کارکردی خرده نظام اجتماعی در جامعه از این قرارند:

۱. کارکرد انطباق یا سازگاری با محیط: که برعهده خرده نظام اقتصادی است.
۲. کارکرد هدف‌جویی: که برعهده خرده نظام سیاسی است و مقرر می‌دارد هر سیستم چه کاری را باید انجام دهد.
۳. کارکرد وحدت و هماهنگی: که برعهده هنجارها و قراردادهای اجتماعی مانند نهاد دین و نظام قانونی است.
۴. کارکرد موجودیت‌الگویی (حفظ‌الگو): مجموعه وظایفی است که توسط فرایند اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری تحقق می‌یابد.

از دیدگاه پارسنز از طریق جامعه‌پذیری است که فرهنگ جامعه به اعضای جامعه انتقال می‌یابد و توسط آن‌ها درونی و به عامل مهمی در انگیزش و رفتار اجتماعی افراد جامعه تبدیل می‌شود. نظام آموزش و پرورش و خانواده مهم‌ترین نهادهایی هستند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم این کارکرد را برعهده دارند [توسلی ۱۳۶۹: ۱۸۷-۱۸۶].

اما به‌راستی چرا بعد از گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی - فرهنگی در کشور ما، علی‌رغم صرف هزینه‌های گزاف مادی و معنوی و مخارج نجومی، نظام آموزشی جامعه هنوز به‌خوبی نتوانسته است انسان‌های قانونمند، وفادار و متعهد به فرهنگ بومی خویش تربیت کند و نوجوانان ما بعداز پایان دوره تحصیلی خویش دچار بحران هویت و یا از خودبیگانگی فرهنگی می‌شوند. انسان‌هایی که نه‌تنها با الگوها و ارزش‌های فرهنگ جامعه خود بیگانه‌اند، بلکه به عنوان انسانی مسخ شده و استحال شده در فرهنگ بیگانه، حتی نمی‌توانند گلیم خود را در پیچ و خم‌های زندگی از آب بیرون آورند و به افرادی وابسته، طفیلی و سربار جامعه تبدیل می‌شوند.

پژوهش حاضر درصدد است به نحو شایسته و قابل قبولی جوابی قانع‌کننده برای این مشکل پیدا کند و در پایان راهکارهای مناسبی ارائه دهد.

مبانی نظری تحقیق

نظریه جامعه‌پذیری و ثبات نظام اجتماعی

یکی از مکاتب معروف در جامعه‌شناسی، مکتب «کارکردگرایی - ساختاری» است که توسط تالکوت پارسنز (۱۹۷۰-۱۹۰۲) صاحب کتاب معروف «نظام اجتماعی» (۱۹۵۱) به‌وجود آمده است. پارسنز گرایش شدیدی به تأکید بر ساختارهای جامعه دارد و در کتاب خود جامعه را به پیکر موجود زنده (سیستم) تشبیه می‌کند که مدام در حال تبادل با محیط اطراف خویش است. به اعتقاد پارسنز، موجودات زنده برای زنده ماندن نیازمند مبادله مرتب و دائمی در درون خود یا تبادلات

نظریه توسعه و نوسازی

یکی از مفاهیم رایج که پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه به کار رفته، مفهوم توسعه سیاسی است. «توسعه سیاسی»^۳ فرایندی است که زمینه لازم را برای نهادی کردن و تشکیل مشارکت سیاسی اعضای جامعه فراهم می‌آورد و حاصل آن افزایش توانمندی نظام سیاسی است (ازکیا، ۱۳۸۰: ۲۰).

لوسین پای، یکی از صاحب‌نظران توسعه سیاسی که دیدگاه‌های خود را پیرامون توسعه و نوسازی سیاسی جامعه در چارچوب «نظریه بحران»^۴ مطرح کرده است، اعتقاد دارد: برای تحقق فرایند توسعه مطلوب در جوامع، نظام سیاسی آن می‌باید از یک سلسله بحران یا چالش بگذرد. مهم‌ترین بحران‌ها از نظر پای عبارت‌اند از: بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران توزیع، بحران یکپارچگی و بحران مشارکت. به نظر پای* بحران هویت به فرهنگ نخبگان یا فرهیختگان جامعه (معلم، استادان، رهبران و مدیران جامعه) و توده مردم به صورت احساسات ملی در مورد سرزمین خویش ارتباط می‌یابد. این فرهنگ رفته‌رفته بستر تعارض و دوگانگی ارزشی را میان وفاداری‌های قومی و ملی جوامع تشدید می‌کند و مشکلاتی را برای وحدت و یکپارچگی نظام سیاسی پدید می‌آورد.

به نظر پای، راه عبور از این بحران تنها تلاش برای کسب هویت ملی است که طی آن، افراد جامعه سعی می‌کنند در سرزمین معینی

تمامی افراد را در خصوصیات فرهنگی خویش سهیم و شریک سازند. به عبارت دیگر، تنها از طریق جامعه‌پذیری یا انتقال ارزش‌ها و ایستارها به کودکان و نوجوانان است که می‌توان به حل بحران هویت و ایجاد و تقویت هویت ملی در جوانان و آینده‌سازان جامعه کمک کرد و آن‌ها را از یک آسیب مهم اجتماعی به نام از «خودبیگانگی» نجات داد (کلاتتری و طاهری ۱۳۸۱: ۱۴).

مک کل‌لند نیز که از صاحب‌نظران توسعه‌یافتگی است، عقیده دارد: «میل و نیاز به پیشرفت کلید اصلی توسعه و نوسازی جوامع تلقی می‌شود. این نیاز با درونی ساختن آن از طریق فرایند جامعه‌پذیری با انتقال ارزش‌ها و ایستارها از طریق آموزش‌ها و تعلیمات لازم آموزش و پرورش، مطبوعات و سایر نوشته‌ها امکان‌پذیر است» (گی‌روشه، ۱۳۶۶: ۱۹۰).

نظریه سرمایه اجتماعی

نظریه سرمایه اجتماعی از جمله نظریات مهم جامعه‌شناسی است که توسط جامعه‌شناسانی نظیر **کلمن**، **پوتنام**، **فوکویاما** و **بورديو** وارد حوزه علوم سیاسی شده است. به اعتقاد این جامعه‌شناسان، سرمایه اجتماعی بخشی از ساختار اجتماعی است که با پدیده‌ها و متغیرهایی چون: اعتماد، آگاهی، مشارکت حزبی و هم‌بستگی اجتماعی یا وفاق اجتماعی ارتباط نسبتاً نزدیکی دارد.

کلمن، از جمله صاحب‌نظران مهم نظریه سرمایه اجتماعی، در تعریف سرمایه اجتماعی می‌گوید: «سرمایه اجتماعی بخشی از ساختار اجتماع است که به کنشگر (افراد جامعه) اجازه می‌دهد، با استفاده از آن به منابع خود دست یابد.» به نظر وی، ساختار اجتماعی شامل تکالیف، انتظارات، شبکه‌های اطلاع‌رسانی، هنجارها و ضمانت است که انواع خاصی از رفتار را تشویق می‌کنند یا مانع می‌شوند. به اعتقاد کلمن از راه‌های متفاوت و گوناگونی نظیر گسترش روابط معلمان و بزرگ‌سالان یا دانش‌آموزان می‌توان سرمایه اجتماعی را تقویت کرد. هم‌چنین از طریق ترویج و تقویت هنجارها، ارزش‌ها، پیوندهای اجتماعی و ضمانت اجرایی می‌توان میزان جرائم اجتماعی را در جامعه کاهش داد.

پوتنام سرمایه اجتماعی را مجموعه منابعی می‌داند که از طریق روابط میان افراد، شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای متقابل و اعتماد تولید می‌شوند. به اعتقاد وی، سرمایه اجتماعی اساس و پایه هویت و شناسایی اعضای جامعه است که مردم جامعه را به تعاملات و تعلقات اجتماعی برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های مشخص تر ترغیب و تشویق می‌کند. به نظر پوتنام، عناصر انسانی سرمایه اجتماعی



عبارت‌اند از: تعهد، اعتماد متقابل، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، احساس تعلق، صداقت و تعاملات اجتماعی.

نظریه کنش متقابل نمادی

«نظریه کنش متقابل نمادی» از جمله مهم‌ترین نظریات جامعه‌شناسی است که در سال ۱۹۳۷ توسط **هربرت بلومر** مطرح شد. از جمله مشهورترین صاحب‌نظران این نظریه عبارت‌اند از: **هربرت مید**، **چارلز هورتن کولی**، **جان دیویسی** و **بالدوین**. به اعتقاد صاحب‌نظران مکتب کنش متقابل نمادی، جامعه، اقلیت‌ها و روابط با دیگری را به صورت تصویری از خودشان همراه با تعبیر و تفسیرهایی از نوع بازخورد، به صورت نمادین نشان می‌دهد و در راستای این بازخوردهاست که مبادلات و تعاملات پدید می‌آیند. این مبادلات و تعاملات مجموعه‌ای از عملکردهای اجتماعی به‌شمار می‌روند و بر نمادهایی تأکید دارند که مبتنی بر ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات اعضای گروه یا جامعه هستند. به اعتقاد جامعه‌شناسان، نظریه کنش متقابل نمادی، مطالعه پویای سیستم‌های فرهنگی جامعه محسوب می‌شود، زیرا این نظریه نشان می‌دهد که چگونه می‌توان هنجارها، سنت‌ها و ارزش‌های جامعه را به عنوان نفوذ اجتماعی در رفتارها به کار برد. به اعتقاد صاحب‌نظران نظریه کنش متقابل نمادی، فرایندهای اجتماعی همان نقش‌های نمادینی هستند که تفسیر اعتقادات و ارزش‌های جامعه را امکان‌پذیر می‌سازند [ربانی و کجباف، ۱۳۸۶: ۲۴].

یکی از مهم‌ترین صاحب‌نظران نظریه کنش متقابل نمادی **هربرت مید** است که نظریه اجتماعی شدن افراد را در قالب نظریه شکل‌گیری شخصیت کودک بیان می‌کند. مید اعتقاد دارد که خود کودک یا شخصیت او از طریق همانندسازی با اشخاص دیگر و در نقش‌هایی که ایفا می‌کند و به‌خصوص از طریق درونی کردن «دگر عام» رشد می‌یابد. به عبارت دیگر، کودک خود خویش را به‌وسیله تمییز یا تشخیص نقش خودش و دیگری فراهم می‌کند و می‌سازد. از دیدگاه مید، دگرعام، در واقع همان انگاره‌های فرهنگی جامعه است که شامل شیوه‌های قومی، رسوم اخلاقی، ارزش‌ها و هنجارهای یک فرهنگ می‌شود که کنترل خود را بر رفتار و اعضای جامعه اعمال می‌کنند [آفراتی‌مقدم، ۱۳۷۲: ۲۰].

یکی از نظریه‌پردازان روان‌شناسی اجتماعی که تحت تأثیر دیدگاه «مکتب کنش متقابل» قرار دارد، **اریکسسون** است. اریکسسون یکی از روان‌شناسان اجتماعی است که اعتقاد دارد: «هویت در شرایطی تحقق می‌یابد که هنجارهای اجتماعی در فرایند اجتماعی شدن شخصیت فرد درونی شوند.» به نظر وی، مفهوم

هویت با شناخت خود از طریق منش‌های فردی تعریف می‌شود که دارای چهار جنبه اساسی، یعنی باور داشتن خویشتن، خصوصیات ثابت فردی، وحدت و انسجام من، و سازمان‌دهی ارزش‌های گروه و هویت گروهی است. به عبارت دیگر، هویت ترکیبی از مفاهیم پیچیده عناصر مربوط به خصوصیات فردی و ارزش‌های اجتماعی است و براساس فرایند جامعه‌پذیری در شخصیت و در متن جامعه شکل می‌گیرد. به‌طوری که در این فرایند، بستر هویت‌یابی فرد در یادگیری و به‌وسیله درونی کردن ارزش‌ها نزد افراد حاصل می‌شود که گاهی ممکن است موجب ناسازگاری اجتماعی و گسیختگی هویت فرد شود. زیرا در فرایند شکل‌گیری هویت ممکن است اختلاف کنشی نیز روی دهد [ربانی و کجباف، ۱۳۸۶: ۳۱ و ۳۲].

نظریه مهندسی فرهنگی

«مهندسی فرهنگی» یعنی طراحی نظام جدید تغییردهنده فرهنگ موجود یا ایجاد تغییراتی گسترده‌تر از نظام‌های موجود فرهنگ‌ساز جامعه که بتواند تحولات و تغییرات تدریجی جامعه را به سمت تحقق اهداف از پیش تعریف شده هدایت کند [آبقری، ۱۳۸۶: ۱۸]. دیدگاه مهندسی فرهنگی برگرفته از دیدگاه مقام معظم رهبری، **آیت‌الله خامنه‌ای** است که اعتقاد دارد: فرهنگ جامعه اساس هویت آن است و اندیشیدن و تصمیم‌گیری جامعه براساس فرهنگی است که بر ذهن اعضای آن حاکم است. هم‌چنین وی معتقد است که فرهنگ به عنوان جهت‌دهنده به تصمیمات کلان کشور، حتی در تصمیم‌های اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و یا در تولید جامعه نیز نقش دارد. لذا یکی از مهم‌ترین تکالیف (مسئولان جامعه)، مهندسی کشور است که برای پیاده کردن آن نیازمند شرایط و اقدامات مهم زیر در جامعه هستیم: تلاش در جهت گفتمان فرهنگ اسلامی در جامعه و رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی و سپس مبنا قرار دادن آموزه‌های اسلامی در شکل‌گیری فرهنگ جامعه و نوسازی و تحول آن و ایجاد هماهنگی و انسجام در برنامه‌های فرهنگی کشور و تأکید بر نقش نخبگان دینی و علما در تقویت فرهنگ اسلامی ایران.

شناخت صحیح تحولات جهانی به‌ویژه غرب‌شناسی و برنامه‌ریزی برای مقابله با استعمار فرهنگی، تقویت هویت کشور در همه نقاط به‌ویژه استان‌های مرزی، ایجاد تناسب و سازگاری بین شرایط قومی و نژادی با فرهنگ کلان ملی، جلوگیری از حساسیت‌های فرهنگی در میان اقوام مختلف کشور از طریق ایجاد پیوند عمیق میان نخبگان جامعه با نهاد‌های فرهنگی، و مسئولیت‌پذیری همه مردم، نهادها و مدیران و وحدت و انسجام میان آن‌ها [آغیائوند، ۱۳۸۷: ۵].